



تحلیلے دربارہ شخصیت دینے

امیر کبیر

از مدفونین حرم حسینی

عبدالرحیم اباضری

میرزا محمد تقی خان فراهانی، مشهور به «امیر کبیر»، از رجال خوشنام و مورد احترام تاریخ ایران در دوره قاجار، یکی از ستارگان حرم حسینی است که در جوار آستان امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شده است. خدمات او در عصر سلطنت ناصرالدین شاه بر کسی پوشیده نیست. پیش از صدارت امیر کبیر اوضاع سیاسی، اقتصادی، زیاده‌خواهی‌های درباریان، ظلم و ستم، دزدی و غارت اموال مردم و رشوه‌خواری فراگیر شده بود. وقتی او به صدارت رسید، اصلاحاتی را در سطح گسترده به شرح زیر انجام داد:

۱- اصلاح تشکیلات اداری کشور؛ ۲- منع خرید و فروش حکومت و ولایات که در آن روزگار مرسوم بود و در میان شاهزادگان و سران قبایل دست به دست می‌شد؛ ۳- احیای حقوق دهقانان و کشاورزان؛ ۴- تغییر اصول مالیاتی و ساماندهی به خزانه کشور؛ ۵- جلوگیری از زیاده‌خواهی‌های گسترده شاهزادگان، درباریان و وابستگان به آنها. حتی برای شخص شاه حقوق مشخص و محدود قرار داد؛ ۶- افزایش درآمد دولتی و ایجاد موازنه میان دخل و خرج‌ها و جلوگیری از حیف و میل بودجه مملکت؛ ۷- تعطیلی آیین بست‌نشینی که اغلب به خاطر فرار از قانون انجام می‌گرفت و اهتمام به حاکمیت و قانون؛ ۸- دفاع از حقوق اقلیت‌های مذهبی و جلوگیری از اجحاف به آنان؛ ۹- تأسیس اولین بیمارستان دولتی و ایجاد نظام پزشکی و توسعه و تعمیم آبله‌کوبی در کشور؛ ۱۰- تأسیس مدرسه دارالفنون، ترجمه کتب علمی اروپایی، توسعه چاپخانه و انتشار روزنامه «وقایع اتفاقیه»؛ ۱۱- ایجاد کارخانه‌های گوناگون صنعتی و پارچه‌بافی؛ ۱۲- استخراج معادن و تربیت نیروی انسانی معدن‌شناسی؛ ۱۳- احیا و توسعه کشاورزی و ایجاد چندین سد آبرسانی به تهران و شهرهای دیگر؛ ۱۴- حمایت از بازرگانان داخلی و خارجی و ایجاد رقابت و اهتمام به صادرات و جلوگیری از واردات اجناس غیر ضروری؛ ۱۵- نظم و انسجام به نیروهای نظامی و تأسیس کارخانه‌های اسلحه‌سازی و توپ‌ریزی؛ ۱۶- مبارزه با رشوه‌خواری، دزدی، تملق‌گویی، شراب‌خواری، عربده‌کشی و خرافه‌گرایی؛ ۱۷- بازسازی و توسعه صنعت شیلات خزر که در آن زمان در انحصار اتباع روسیه بود؛ ۱۸- ایجاد اداره پست و تلگراف جدید (چاپارخانه قدیم) و ...^۱

دیانت

بعضی از مورخان و نویسندگان روشن فکر مآب که متأسفانه گرفتار افکار و عقاید فاسد و انحرافی هستند، برای این که چهره‌های برجسته تاریخ را با خود همراه کنند، در صدد شخصیت تراشی برآمده و در مورد آنان گرفتار تحریف‌های نابخشودنی شده‌اند. از آن جمله تلاش کردند تا از امیر کبیر یک چهره ضد دینی یا دست کم بی تفاوت به مسائل دینی و مذهب بسازند. در حالی که واقعیت‌های تاریخی غیر از این بود. شواهد و قرائن تاریخی به طور روشن و صریح نشان می‌دهد که امیر کبیر اهل عبادات و قیام و قعود بود و به ویژه به زیارت عاشورا اهتمام داشت.^۲

او معتقد به روز قیامت و حساب و کتاب بود؛ به همین سبب در اواخر عمر خود ثلث اموالش را برای امور عام‌المنفعه و رد مظالم وصیت کرد. مسجد و مدرسه مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالحسین تهرانی واقع در بازار تهران از همین ثلث تأسیس شده است. او خود زمین این دو بنا را خرید و نقشه‌اش را نیز تهیه کرد، اما فرصت ساختن آنها را نیافت. پس از شهادتش، وصی او آیت‌الله تهرانی، معروف به «شیخ‌العراقین» اقدام به تأسیس آن دو کرد. ساختمان امام‌زاده زید در تهران نیز از آثار امیر کبیر به شمار می‌آید.^۳

امیر کبیر به همه چاپخانه‌ها دستور داده بود که کلمات قرآن را روی کاغذهای باطله چاپ نکنند؛ چون در آن زمان این کاغذها در مغازه‌ها به جای ظروف اجناس

شواهد و قرائن تاریخی به طور روشن و صریح نشان می‌دهد که امیر کبیر اهل عبادات و قیام و قعود بود و به ویژه به زیارت عاشورا اهتمام داشت.

استفاده می‌شد و موجب هتک حرمت قرآن بود.^۴ به دستور امیر کبیر مشروب‌فروشی‌ها و مراکز باده‌گساری تعطیل شد. عرق دینی و مذهبی امیر کبیر، باعث شد که وی در این مورد قاطعیت بسیار از خود نشان دهد که گاه، این شدت عمل او مورد انتقاد و اعتراض نیز واقع می‌شد.^۵ جالب است که بعضی از اندیشمندان و صاحب‌نظران، فعالیت‌ها و برنامه‌های اصلاحی امیر کبیر را که فهرستی از آن در آغاز مقاله گذشت، ناشی از عرق دینی و تعصب مذهبی او قلمداد می‌کنند و می‌نویسند:

◆ به دستور امیرکبیر مشروب‌فروشی‌ها و مراکز باده‌گساری تعطیل شد. عرق دینی و مذهبی امیرکبیر، باعث شد که وی در این مورد قاطعیت بسیار از خود نشان دهد که گاه، این شدت عمل او مورد انتقاد و اعتراض نیز واقع می‌شد.

◆ اگر یک نفر مجتهد عادل روشن‌فکر و آشنا به وضع روز، به جای میرزاتقی‌خان امیرکبیر، زمامدار کشور ایران می‌شد، از نظر رسالت دینی و وظیفه مقدس رهبری کشور اسلامی، خود را مجبور می‌دید که همان اصلاحات و رفرم‌ها را بنماید.

کسانی که با معارف اسلام آشنایی دارند، اگر در زندگی امیر کبیر و اصلاحات دوران زمامداری او مطالعه کنند، با یک حساب روشن و دقیق، تصدیق می‌کنند که اصلاحات و رفرم‌های امیر کبیر نه تنها ضد دینی نیست، بلکه جنبه دینی و رنگ اسلامی داشته است ... اگر یک نفر مجتهد عادل روشن‌فکر و آشنا به وضع روز، به جای میرزاتقی‌خان امیر کبیر، زمامدار کشور ایران می‌شد، از نظر رسالت دینی و وظیفه مقدس رهبری کشور اسلامی، خود را مجبور می‌دید که همان اصلاحات و رفرم‌ها را بنماید. مگر مبارزه با نفوذ و سلطه کفار بر مسلمین، جدیت برای عظمت و اعتلای جامعه مسلمین و تقویت نیروی دفاعی کشور اسلام در مقابل کفار مهاجم که در رأس برنامه‌های اصلاحی امیر کبیر بوده است، عین دستورات قرآن کریم و پیشوایان دین، برای وظایف زمامداران مسلمین نیست؟ مگر مبارزه با رشوه، ارتشاء و فساد و هرج و مرج و جلوگیری از غارت بیت‌المال و حیف و میل اموال مسلمان‌ها و پارتی‌بازی و خرید

و فروش مقام‌ها و سخت‌گیری در مورد اجرای عدالت و قانون و تقسیم پست‌ها به مقیاس لیاقت و ارزش اشخاص و ترویج صنعت و کشاورزی و کار و استخراج معادن و ذخایر کشور اسلامی و اشاعه علم و فرهنگ و هنر و اقتباس علوم و فنون جدید ملل دیگر و ده‌ها موضوع نظیر این‌ها، از متن وظایف فرد فرد مسلمین، مخصوصاً رؤسا و زمامداران مسلمان نیست؟ ... همین موضوعات و نظایر این‌ها برنامه اصلاحی امیر را تشکیل می‌داده است. پس آنها که امیر کبیر را در صف مقابل مؤمنین معتقد و متعبد مسلمان، قرار می‌دهند، یا اطلاع از معارف عالیه اسلامی ندارند و یا مغرض و معاندند.^۶

ارتباط امیر با روحانیون

برخی که نه شناخت درستی از شخصیت امیر کبیر دارند و نه حوزه و روحانیت را درست درک کرده‌اند و برخی دیگر نیز از روی بغض و دشمنی، سعی دارند تا وی را ضد روحانیت و حوزه معرفی کنند. از این رو بدون این که اسناد و مدارکی ارائه کنند، نوشتند که امیر کبیر معتقد به تفکیک دیانت از سیاست بود و تلاش می‌کرد تا از نفوذ و قدرت روحانیت در حکومت بکاهد؛ در حالی که شواهد و قرائن تاریخی خلاف این ادعا را نشان می‌دهد.

یکی از فقهای سرشناس دوره قاجار مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالحسین تهرانی، معروف به «شیخ العراقین» ارتباط صمیمی و تنگاتنگی با امیر کبیر داشت و مورد احترام و وثوق او بود؛ چنان‌که وی بعدها وصی امیر کبیر شد.^۷ این فقیه بزرگ پس از اتمام تحصیلاتش در عتبات عالیات به تهران بازگشت. امیر کبیر که از مقام علمی او آگاهی داشت، برای تجلیل و تکریم ایشان به منزل محقر شیخ العراقین وارد شد و با این عالم گران‌قدر دیدار کرد. و همواره در بزرگداشت مقام شیخ کوشید و روز به روز روابط این دو قوی‌تر گردید تا این که شیخ مورد وثوق و اعتماد امیر و طرف مشاوره وی در گره‌گشایی از مشکلات اجتماعی و کشوری شد.^۸

امیر کبیر هیچ مشکلی با بدنه حوزه و روحانیت نداشت. او فقط در چند مورد با کسانی برخورد کرد که در واقع لباس روحانیت را وسیله امرار معاش و کسب قرار داده بودند؛ مثل امام جمعه تهران و بعضی شیخ‌الاسلام‌ها که سمت‌های دولتی داشتند و در واقع با دربار قاجار مراوده داشتند.

در یک مورد فردی به نام «شیخ عبدالرحیم بروجردی» که مسئولیت قضاوت را بر عهده داشت، در نزاعی که یک طرف آن، نوکر مخصوص امیر بود و محکوم هم شده بود، وی حکم را به خاطر امیر صادر و اجرا نمی کرد و به امیر پیغام داد که حاضر است در این مورد با وی کنار بیاید؛ اما امیر از این کار او بر آشفت و از وی متنفر شد و او را از قضاوت عزل کرد و به جای وی، فقیه بزرگ شیخ عبدالحسین تهرانی را منصوب نمود.^۹

او به طور کلی امر قضاوت را به علمای اسلام و فقهای بزرگ واگذار کرد و به توصیه های علما احترام می گذاشت و عمل می کرد. در برخی گزارش ها آمده است که روزی شخصی خدمت امیر آمد و علیه کسی مدعی شد که هزار تومان از وی طلب دارد و سندی نیز ارائه کرد. امیر کبیر طرف مقابل را ملزم به پرداخت آن مبلغ نمود. پس از چندی شخص محکوم به خانه یکی از علما پناه برد و از نادرستی این حکم شکایت برد. آن عالم در نامه ای خطاب به امیر کبیر نوشت که این تنخواه به ناحق از این شخص گرفته شده است. امیر در جواب گفت: حکم همان است؛ اما چون آقا مرقوم داشته اند، هزار تومان از جیب خودم می دهم.^{۱۰}

مبارزه با تملق و چاپلوسی و بدعت بست نشینی

یکی از ویژگی های امیر کبیر که از تربیت اسلامی او نشأت می گرفت، داشتن روحیه مبارزه با تملق و چاپلوسی است. روزی میرزا حبیب الله شیرازی، متخلص به «قآنی»،

برخی که نه شناخت درستی از شخصیت امیر کبیر دارند و نه حوزه و روحانیت را درست درک کرده اند و برخی دیگر نیز از روی بغض و دشمنی، سعی دارند تا وی را ضد روحانیت و حوزه معرفی کنند. از این رو بدون این که اسناد و مدارکی ارائه کنند، نوشتند که امیر کبیر معتقد به تفکیک دیانت از سیاست بود و تلاش می کرد تا از نفوذ و قدرت روحانیت در حکومت بکاهد؛ در حالی که شواهد و قرائن تاریخی خلاف این ادعا را نشان می دهد.

شاعر معروف عصر قاجاری، که به زبان فرانسوی نیز مسلط بود و به «حسان العجم» شهرت داشت، قصیده‌ای بلند با ۵۳ بیت در مدح امیرکبیر سرود و در یک بیت آن این گونه به تویب‌خ حاج میرزا آقاسی پرداخت:

«به جای ظالمی شقی، نشسته عادل‌ی تقی، که مؤمنان متقی کنند افتخارها».

وقتی امیر این قصیده را شنید، بر آشفت و گفت: تو که تا دیروز در مدح او می‌گفتی، امروز که او عزل شده، ظالمش می‌خوانی و مرا مدح می‌کنی؟! پس فردا که من نیز برکنار شوم، به تویب‌خ و سرزنش من هم خواهی پرداخت. بعد دستور داد حقوق او را قطع کردند. قآنی پیشتر، حاج میرزا آقاسی را «قلب‌گیتی»، «انسان کامل» و «خواجه دوعالم» خوانده بود. چند روز گذشت و بعضی‌ها وساطت کردند و امیر او را بخشید، اما به شرطی که کتابی را در مورد کشاورزی از زبان فرانسه به فارسی ترجمه کند.^{۱۱}

جالب است که وقتی امیرکبیر مورد غضب شاه قرار گرفت و برکنار شد، قآنی شعر دیگری سرود و او را «خصم خانگی» و «اهرمن‌خو» و «بدگوهر» نامید.

یکی دیگر از کارهای مهم امیر، جمع کردن بساطت‌نشینی بود که البته این حرکت اصلاحی، موجب ناراضی‌اندکی از آخوندهای درباری گشت. از سال‌های بسیار دور برخی از امام‌زاده‌ها و اماکن مذهبی، خانه مجتهدان بزرگ، مسجد شاه تهران، حتی اصطبل‌های شاهی و در این اواخر برخی از سفارتخانه‌های خارجی در تهران پناهگاه ستم‌دیدگان و مظلومانی به شمار می‌آمد که برای گریز از بی‌قانونی و بی‌عدالتی به این مکان‌ها پناه می‌بردند تا حق و حقوق خود را از ظالمان بستانند و از ظلم و جور آنها در امان باشند؛ اما به تدریج همین آیین بست‌نشینی، وسیله‌ای برای بعضی بی‌عدالتی‌ها و سوءاستفاده‌ها شده بود؛ چنان‌که افراد فاسد و ظالم برای فرار از قانون و رهایی از اجرای عدالت و تطهیر جنایات خود، بست می‌نشستند و این هرگز با اهداف و آرمان‌های امیر سازگاری نداشت.^{۱۲}

البته او این اقدام تاریخی را با هماهنگی برخی روحانیون پرنفوذ انجام داد تا بتواند در مقابل مخالفت برخی دیگر مقاومت نماید. وقتی مقدمات کار آماده شد، سال ۱۲۶۶ قمری فرمان شکستن بست‌ها و پایان دادن به بست‌نشینی را رسماً صادر کرد.

برخی افراد ناآگاه یا مغرض، این کار امیرکبیر را نقد می‌کنند؛ در حالی که بست‌نشینی

هیچ ریشه دینی و مذهبی نداشته و هرگز دلیلی و مدرکی از دین و مذهب برای آن وجود ندارد. از نظر اسلام اگر کسی مرتکب جرمی شده باشد، ولو این که در دامن پیامبر و امام معصوم هم باشد، حاکم موظف است او را از این دامن جدا کرده و حکم خدا را در مورد او جاری کند. به همین سبب هیچ گاه دیده نشده که از بدنه حوزه و علمای اعلام و فقهای عظام به این اقدام امیر اعتراضی کرده باشند.^{۱۳}

مبارزه با فرقه ضاله باییت

مبارزه با فرقه گمراه باییت و بهائیت و قلع و قمع این فرقه کاملاً سیاسی که در آن زمان از سوی دولت روسیه و انگلیس حمایت و تقویت می شد، یکی دیگر از امتیازات و خدمات کم نظیر امیر کبیر به شمار می آید و حکایت از عرق دینی ستودنی و دشمن شناسی دقیق و ظریف او دارد. سیاست امیر درباره اقلیت های مذهبی، نرمش و انعطاف پذیری بود، اما در مورد فرقه ضاله باییه که فرقه انحرافی بود و جزو اقلیت ها محسوب نمی شد، به شدت انعطاف ناپذیر عمل می کرد و معتقد بود هر چه زودتر بایستی ریشه آن کنده و سوزانده شود؛ زیرا به درستی دریافته بود که اصل و ریشه آن از بیگانگان و در راستای منافع استعمارگران و بر ضد اسلام و مسلمین و جهان تشیع سرچشمه گرفته است.^{۱۴}

به عبارت روشن تر سرکوب فرقه سیاسی باییت توسط امیر کبیر را می توان به نوعی تقویت و حمایت امیر کبیر از

سرکوب فرقه سیاسی
باییت توسط امیر کبیر را
می توان به نوعی تقویت و
حمایت امیر کبیر از تشکیلات
حوزه و روحانیت اصیل
قلمداد کرد؛ چون به یقین،
هدف این گونه فرقه های
ساختگی، ایجاد انحراف و
شکاف در میان مسلمین
و ایجاد تغییرات دلخواه
استعمارگران بود.

تشکیلات حوزه و روحانیت اصیل قلمداد کرد؛ چون به یقین، هدف این گونه فرقه‌های ساختگی، ایجاد انحراف و شکاف در میان مسلمین و ایجاد تغییرات دلخواه استعمارگران بود. علاوه بر تلاش بود تا در وضع روضه‌خوانی، تعزیه‌داری و عزاداری‌ها تحولی مثبت ایجاد کند و آن مراسم مذهبی به صورت معقول و به دور از هرگونه افراط و تفریط و پیرایه برگزار گردد. او به یکی از شعرای وقت به نام «شهاب» دستور داد تا اشعاری با مضامین عالی، شیوا و آموزنده بسراید تا بدین وسیله اشعاری که با فرهنگ عاشورا و امام حسین در تضاد هستند به تدریج از مرثی برچیده شود و اهداف نهضت امام حسین به گونه صحیح به مردم انتقال یابد.^{۱۵}

تاملاتی در زندگی نامه امیر کبیر

تاریخ تولد امیر کبیر را به گونه‌های مختلف نقل کرده‌اند. بعضی آن را سال ۱۲۲۳ قمری نوشته‌اند.^{۱۶} پدرش کربلایی قربان نام داشت که در دستگاه میرزاعیسی (میرزا بزرگ) پدر میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی در کار آشپزی بود. مادرش فاطمه سلطان، دختر استاد شاه محمد بنا از اهالی فراهان بود. محمدتقی به سبب هوش و ذکاوت ستودنی‌اش، از همان کودکی و نوجوانی مورد توجه قائم مقامی‌ها بود.^{۱۷} نخست به سمت مستوفی‌گری (منشی) برگزیده شد. اولین تجربه سیاسی وی، همراهیش با خسرو میرزا فرزند نایب‌السلطنه و هیأت همراهش در سفر به روسیه تزاری بود. این سفر در پی قتل گریبایدوف، وزیر مختار روسیه در تهران در شوال ۱۲۴۴ قمری برای عذرخواهی از این واقعه بود. در ۱۶ شوال ۱۲۵۳ به همراه ناصرالدین میرزا (ولی عهد) عازم روسیه شد و در ایروان با نیکلای اول دیدار کرد.^{۱۸}

سال ۱۲۵۹ از سوی دولت ایران در کنفرانس «ارزنة الروم» ترکیه شرکت داشت. این کنفرانس با حضور نمایندگان روس و انگلیس در عثمانی برگزار شده بود و هدف از آن، رفع اختلاف و اتمام جنگ چندساله میان دو کشور ایران و عثمانی بود. درایت و مدیریت محمدتقی خان منجر به عهدنامه «ارزنة الروم» شد که تحسین نمایندگان سیاسی روس و انگلیس را در پی داشت.^{۱۹}

او پس از فوت محمدشاه قاجار، زمینه‌های بر تخت نشستن ناصرالدین شاه را فراهم آورد و در ۱۴ شوال ۱۲۶۴ سلطنت او را اعلام کرد. او که قبلاً به امیرنظام شهرت داشت،

توسط ناصرالدین شاه به القاب اتابک اعظم و امیرکبیر مفتخر گردید و در حکمی همزمان با آغاز سلطنت ناصرالدین شاه، به صدراعظمی منصوب شد. متن این حکم چنین بود:

«ما تمام امور ایران را به دست شما سپردیم و شما را مسئول هر خوب و بدی که اتفاق افتد، می دانیم. همین امروز شما را شخص اول ایران کردیم و به عدالت و حسن رفتار شما با مردم، کمال اعتماد و وثوق داریم و به جز شما به هیچ شخص دیگری چنین اعتقادی نداریم و به همین جهت این دست خط را نوشتیم.»^{۲۰}

مدت صدارت امیرکبیر حدود سه سال و سه ماه به طول انجامید. او در این مدت کوتاه، اصلاحات و تغییرات اساسی را در ابعاد گوناگون علمی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و... به وجود آورد؛ به طوری که حسادت بعضی رجال سیاسی و شیطنت ایادی خارجی را برانگیخت.

دسیسه‌ها و شیطنت‌های داخلی و خارجی دست به دست هم داد و حسن ظن شاه را به بدبینی تبدیل کرد. امیر در این سه سال به استقلال کشور ایران شکوه و عظمت داد و آن را به حق ترمیم نمود که این هرگز برای دولت‌های بیگانه (روس و انگلیس) قابل تحمل نبود. در جبهه داخلی هم کسانی مانند: شاهزادگان، درباریان و شکست خوردگان دولت‌های گذشته بودند که با صدارت امیرکبیر و برنامه‌های اصلاحی وی، منافع مادی آنها به خطر افتاده و کلاً دست‌شان از زیاده‌خواهی منقطع شده بود.

◆ مدت صدارت امیرکبیر حدود سه سال و سه ماه به طول انجامید. او در این مدت کوتاه، اصلاحات و تغییرات اساسی را در ابعاد گوناگون علمی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و... به وجود آورد؛ به طوری که حسادت بعضی رجال سیاسی و شیطنت ایادی خارجی را برانگیخت.

سرانجام ناصرالدین شاه نتوانست نظاره گر شکوه و اقتدار و عظمت امیر کبیر باشد و این اندکی طبیعی هم بود؛ زیرا هیچ فرد مستبد، نمی‌تواند برتری شخص دیگری را تحمل کند. به‌ناچار در مرحله نخست از اختیارات امیر کاست و کمتر او را به حضور طلبید و به اندرون کمتر راه داد. سپس عرصه را بر وی تنگ کرد. از سوی دیگر امیر هم که به جز خدمت، هدفی نداشت، وقتی زمینه خدمت را فراهم ندید، نامه‌هایی به شاه نوشت و از وی خواست تا منظور خود را صریح و آشکار بیان کند؛ چرا که او شیفته خدمت است، نه تشنه قدرت. پس از این نامه‌نگاری‌ها شاه به این بهانه که امیر سال خورده شده و توان انجام امور دشوار را ندارد، در محرم ۱۲۶۸ فرمان عزل او را صادر کرد که متن آن به شرح زیر بود:

«... چون صدارت عظمی و وزارت کبری زحمت زیادی دارد و تحمل این مشقت بر شما دشوار است، شما را از آن معاف کردیم. باید به کمال اطمینان مشغول عمارت نظام باشید و یک قبضه شمشیر و یک قطعه نشان که علامت ریاست کامل است فرستادیم و به آن کار اقدام نمایید تا امر محاسبه و سایر امور را به دیگر چاکران که قابل باشند، واگذاریم».^{۲۱}

مخالفان امیر به خلع از صدارت او راضی نشدند و به شیطنت‌ها ادامه دادند تا این که شاه او را به فین کاشان تبعید کرد. هنوز چهل روز از تبعید وی نگذشته بود که میرزا آقاخان نوری، دشمن دیرینه امیر حکم قتل او را از شاه گرفت و این مأموریت را به عهده فردی به نام حاج علی‌خان مراغه‌ای (حاجب‌الدوله) سپرد. این جنایت بزرگ در روز جمعه هجدهم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ در حمام فین کاشان توسط وی به وقوع پیوست و رگ حیات این بزرگمرد تاریخ ایران برای همیشه قطع شد. نخست پیکر بی‌جان امیر کبیر در گورستانی کنار مقبره سید محمد تقی پشت مشهدی، از علمای مشهور کاشان به رسم امانت به خاک سپرده شد. چند ماه بعد با تلاش و پی‌گیری همسرش عزت‌الدوله، از کاشان به کربلا انتقال یافت و در جوار رواق ضلع شرقی حرم ابا عبد الله الحسین علیه السلام سر به بالین تربت حسینی گذاشت. اقبال آشتیانی در این باره می‌نویسد:

«پس از فوت امیر، نعش او را با احترام با حضور اعیان کاشان به پشت مشهد کاشان حمل کردند و در جوار قبر حاجی سید محمد تقی مدفون ساختند. بعد از آنکه عزة‌الدوله به طهران

برگشت از ناصرالدین شاه اجازه گرفت که نعش شوهر
را به کربلا بفرستند. این اجازه تحصیل شد و جسد امیر
بعد از چند ماه که از قتل او گذشته بود به کربلا فرستادند.
مقبره امیر هنوز هم در کربلا باقیست».

بر سنگ امیر این چند بیت شعر نقش بسته است:

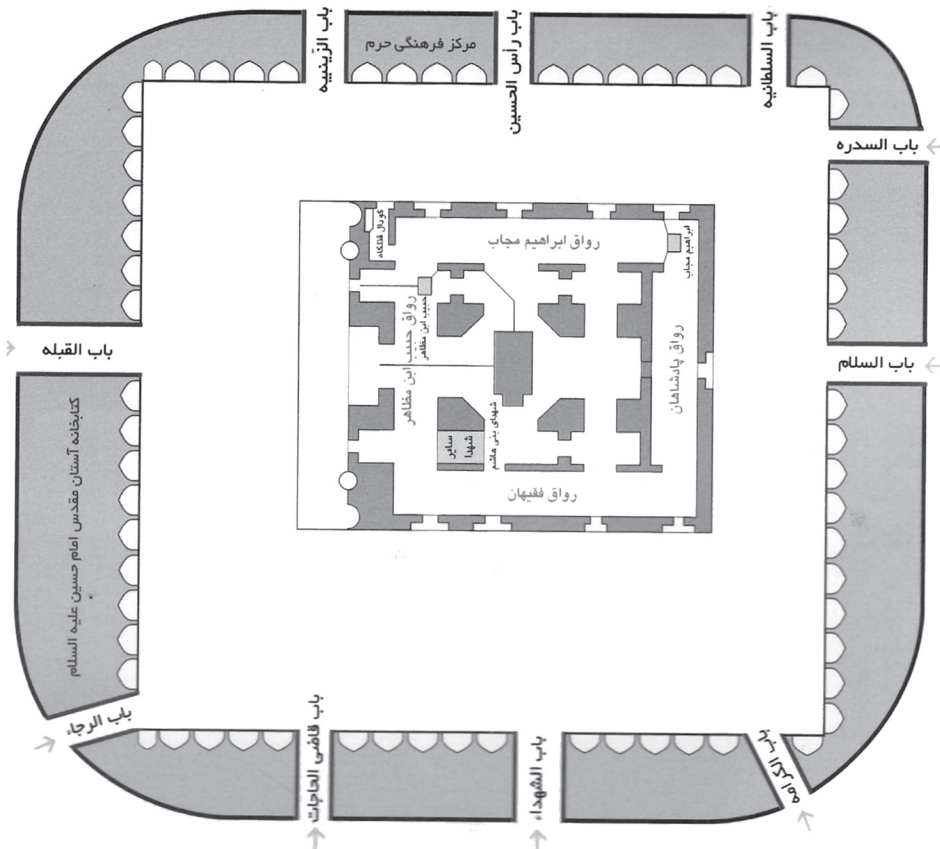
آه که در جهان دون، از صدمات این غما
عالم روز واپسین گشت عیان به عالما
خاک ملال از جهان، رفت به هفتم آسمان
رفت به گلشن جنان، وارث آصف جما
کارگشای متقی، حارس ملک دین تقی
آن که ز سهم او شقی، شد به سوی جهنما
بست چه بار زین سفر، روح امیر نامور
شد ز مدار تا مدار، ماه صفر محرما
هاتف رحمت خدا، خداوند به گوش این ندا
کز در بندگی درآ، تا که شوی مکرما
مال وفات او ز غم، کلک سرور زد رقم
گفت که بی زیاد و کم «آه امیر اعظما»

این ماده تاریخ یعنی «آه امیر اعظما» در صورتی
که کلمه «آه» شش حساب شود، نه هفت، باز برابر
می‌شود با ۱۲۶۹ که یک سال پس از سال قتل امیر
است. گویا این ماده تاریخ (۱۲۶۹) برابر است با تاریخ
نصب سنگ مزار که به قرینه همین قطعه شعر در ماه
صفر سال بعد از قتل امیر، در صفر سال ۱۲۶۹ واقع
شده است.^{۲۲}

◆
نخست پیکر بی‌جان
امیرکبیر در گورستانی کنار
مقبره سید محمدتقی پشت
مشهدی، از علمای مشهور
کاشان به رسم امانت به
خاک سپرده شد. چند ماه
بعد با تلاش و پی‌گیری
همسرش عزت‌الدوله، از
کاشان به کربلا انتقال یافت
و در جوار رواق ضلع شرقی
حرم ابا عبد الله الحسین علیه السلام
سر به بالین تربت حسینی
گذاشت.

مزار امیر کبیر در رواق شرقی حرم حسینی، معروف به رواق آقا باقر بهبهانی (رواق فقیهان) قرار دارد که از داخل صحن، مقابل باب شهدا واقع است. هم‌اکنون این بخش از حرم، جایگاه زائران زن است.

در پایان این نکته از فرزند آیت‌الله آقا محسن اراکی نقل است که فرمود: شبی خواب امیر کبیر را دیدم، جایگاهی متفاوت و رفیع داشت، علت را جو یا شدم؛ جواب داد: هدیه مولایم حسین است! گفتم: در اینجا چطوری؟ با اشک گفت: آن‌گاه که رگ دستم را در حمام فین کاشان زدند؛ چون خون از بدنم می‌رفت تشنگی بر من غلبه کرد، بی‌اختیار به یاد عطش سیدالشهداء افتادم و تشنگی خود را فراموش کردم.^{۳۳}



پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: فریدون آدمیت، امیر کبیر و ایران؛ حسین مکی، زندگی میرزاتقی‌خان امیر کبیر؛ اکبر هاشمی رفسنجانی، امیر کبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار؛ عباس اقبال آشتیانی، میرزاتقی‌خان امیر کبیر، به کوشش ایرج افشار.
۲. امیر کبیر قهرمان مبارزه با استعمار، ص ۱۱۹.
۳. میرزاتقی‌خان امیر کبیر، ص ۳۶۸.
۴. امیر کبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، ص ۱۲۱.
۵. همان، ص ۱۲۴.
۶. همان، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.
۷. امیر کبیر و ایران، ص ۳۰۸ و داستان‌هایی از زندگانی امیر کبیر، ص ۸۴ و ۸۵.
۸. میرزاتقی‌خان امیر کبیر، ص ۱۷۱.
۹. امیر کبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، ص ۱۲۹.
۱۰. اسناد و نامه‌های امیر کبیر، تدوین سید علی آل داوود، ص ۲۶۱.
۱۱. امیر کبیر و ایران، ص ۳۳۰ و محمود حکیمی، داستان‌هایی از امیر کبیر، ص ۸۱ و ۸۲ و ۲۸۰.
۱۲. سایت تبیان، مقاله رابطه امیر کبیر با روحانیت، ۱۳۹۱/۳/۳۰.
۱۳. امیر کبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، ص ۱۲۶.
۱۴. همان، ص ۲۲۰.
۱۵. امیر کبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، ص ۱۲۸.
۱۶. امیر کبیر و ایران، ص ۲۰ و ۲۱.
۱۷. همان، ص ۵۴ تا ۶۰.
۱۸. همان، ص ۶۲.
۱۹. همان، ص ۱۹۷.
۲۰. همان، ص ۶۸۹.
۲۱. ر.ک: میرزاتقی‌خان امیر کبیر، فصل یازدهم، ص ۳۴۱.
۲۲. همان، ص ۳۶۸ و ۳۶۷.
۲۳. آخرین گفتارها در پایان زندگی، محمد راجی قمی، ج ۲، ص ۲۹۴.